

آیین مسیحیت و نشانه های آن در شاهنامه^۱

نصرت اله احمدی فرد^۱، مریم شریفی^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان ایلام، ایران

^۲ کارشناس ارشد و دبیر آموزش و پرورش شهرستان ایلام

چکیده

موضوع این نوشته بررسی بازتاب آیین مسیحیت در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی؛ شاعر حماسه سرای قرن چهارم و پنجم هجری قمری است. همانگونه که بر ادب شناسان و دوست داران ادبیات معلوم است یکی از مهمترین زیرساخت های آثار حماسی و درونمایه های مستمر آن زمینه های دینی و اعتقادی افراد، گروهها، ملت ها و اقوام مختلف می باشد. اصولاً آرمان انسان های پاک سرشت، وجود جامعه ای دیندار، دیندار، مذهبی و به طور کلی آن مدینه فاضله ای است که حکیم فیلسوف، فارابی، به دنبال آن گشته اند اما در آثار حماسی تا ادیان و پیام آوران آنها به عنوان مصلحان بزرگ جهانی به پا نخیزند و قهرمان و یا پهلوانی داد حمایت از آن را سر ندهد (همچون زرتشت و اسفندیار) اثر حماسی مبتنی بر پایه های دینی متولد نمی شود. لذا وجود دین جزء لاینفک آثار حماسی به شمار می رود. نوشته حاضر، حاصل کاوشی است در شاهنامه تا بازتاب آیین مسیحیت در چنین اثری سترگ و جهانی پژوهیده شود و آشکار گردد.

واژه های کلیدی: دین، شاهنامه، نشانه و مسیح.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

شاهنامه یکی از آثار گرانبهای حماسی در ادب پارسی است که شناسنامه و هویت ملی ایرانیان است. این اثر بی همتا و بی بدیل نه تنها در پهنه و گستره سرزمین های فارسی زبان بلکه، در جهان کم نظیر بوده و از شاهکارهای ادبیات جهانی محسوب می شود.

اگر چه حماسه سرایانی چون هومر شاعر مشهور یونانی که در نوع خود کم نظیر بوده و به خلق آثار جاودانه و ارزشمند همت گماشته اند، ولی از خیلی جهات با فردوسی قابل مقایسه نیستند. دهقان زاده ایرانی با ذوقی سلیم و اندیشه ای ژرف بنا بر گفته خودکاخ را بنا نهاده است که طوفان حوادث نتواند خللی در ارکان آن پدید آورد و هر چه زمان بگذرد، این خورشید تابناک آسمان ادب جهان همچنان روشنتر می شود.

پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و بارانش ناید گزند

برین نامه برسالها بگذرد همی خواند آن کس که دارد خرد

(شاهنامه، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۳۸)

باید گفت که انگیزه شاعر از سرودن شاهنامه برای خوش آمد و پسند سلطان غزنوی نبوده بلکه روح میهن پرستی، وطن دوستی و علاقه فراوان به سرزمین پدری که سال ها در زیر شُم ستوران لگد مال شده و از این رهگذر ضرباتی سنگین بر حیثیت ایرانی وارد آمده بود، وی را بر آن داشت؛ تا عظمت دیرینه عهد هخامنشی و اشکانی و ساسانی را که از رود سند تا نیل و از اقصای هندوستان تا قسطنطنیه را اداره می کردند، دوباره در اذهان زنده کند و ایران و ایرانی را در میان ملل آن روز سر بلند و نسل های بعدی را قرین مباهات و افتخار نماید. پس باید با این دید به شاهنامه نگرست که فرهنگ جامعی است از بازتاب اندیشه های ایرانی و انیرانی که چه نیک و چه بد، چه زشت و چه زیبا بسیار هنرمندانه در قالب نظم به رشته تحریر در آمده است و جایگاهی بس با ارزش دارد.

۲- آیین مسحیت

واژه مسیح در زبان عبری به معنی نجات و رستگاری است. عیسی فرزند مریم مقدس است. زندگی حضرت عیسی با داستان ها و افسانه های فراوانی همراه است اما آنچه به یقین رسیده این است که مادر عیسی، مریم باکره و تولد عیسی خارق العاده و فوق طبیعی می باشد. او در یهودیه (بیت لحم) چشم به جهان گشود و در شهر جلیل از توابع ناصریه پرورش یافت. «عیسی پدر نداشت و در میان هم سالان خود کودکی استثنایی بود. او در یک خانواده متوسط زندگی می کرد هنگامی که به سن سی سالگی رسید به نهضت پسر عمویش یحیی پیوست و زمانی که یحیی دستگیر شد، عیسی این اتفاق را نشانه ای بر کار بزرگ خود دانست. تبلیغات عیسی در میان مردم اثر بسیار مثبتی داشت و عیسی به عنوان رسول شفا بخش پس از بعثت معالجات عجیبی انجام می داد و بیماران زیادی را بهبود بخشید سرانجام او را دستگیر کردند و دادگاه عالی یهود او را به مرگ محکوم کرد. حاکم رومی اورشلیم با آن که گناهی در پرونده عیسی نیافت حکم دادگاه مذهبی را تأیید و او را به اعدام محکوم کرد.» (مبلغی، ۱۳۷۶، ص ۶۹۴) در بعضی روایت ها می گویند شاگردان عیسی پس از دوازده روز به سراغ استاد آمدند قبر را خالی از عیسی یافتند زنده بودن یا زنده شدن او برای شاگردانش بسیار عجیب بود و باورش مشکل، زیرا او به یاران خود گفته بود، همیشه حضور روحانی خواهد داشت. آنگاه به نظر آنها رسید که حضرت عیسی به آسمان رفته و صعود کرده است. پیروان او چون عیسی را مصلوب می دانستند در پیگری راه حقانیت عیسی تا آنجا پیش رفتند تا که سرانجام او را فرزند خدا دانستند و این باور به عمومیت انجامید. محققان معتقدند که مسیحیت در پنج قرن اول حیات خود با جذب عناصر فلسفی و مذهبی یونانی و شرقی به تطور ادامه داد و مخلوطی از همه معتقدات شرعی به ویژه مصری و ایرانی (آیین مهری) بوده است. آنان تثلیث را محترم می شمردند. عقاید مسیحیان با اندک اختلافی همان معتقدات زرتشت است. پیروان مسیح معتقدند که او روزی به زمین باز خواهد گشت این باور ریشه در عقاید زرتشتی و یهودی نیز دارد. در قرآن نیز داستان عیسی بسیار مفصل و

روشن است. داستان خلقت عیسی به قضیه ی خلقت آدم تشبیه شده و مادر عیسی به اراده ی پروردگار حامله می شود و این همان نکته ای است که برای ادیان یهود و مسیح بحران ساز شده است. از دیگر اعتقادات آیین مسیحیت اعتقاد به وجود فرشتگان و شیطان است و نیز اعتقاد به بهشت و جهنم. گناه نخستین آدم و قربانی شدن عیسی از دیگر اعتقادات مسیحیت است. «عیسویان بر این باورند که چون آدم در بهشت از درخت ممنوعه خورد مرتکب گناه گردید و از بهشت بیرون شد و این گناه دامن تمام فرزندان او را گرفت. (ناس، ۱۳۷۲، ص ۳۲۰) در عقاید مسیحیت عیسی پسر خداست. خدای پدر خدای قادر و تواناست که آفریدگار آسمان و زمین و موجودات است. خدای پسر یعنی عیسی در دست راست پدر و در بین این پدر و پسر، روح القدس قرار دارد یعنی (اب + ابن + روح القدس = تثلیث).

۳- مسیح و شاهنامه

مسیحیت در طرز تلقی عقاید و ادیان مجاور خویش، تصویری متفاوت از چهره ی مسیح مطرح می کند. «چهره مسیح در قرآن سیمای یک مبشر الهی است اما در نزد یهودیان فلسطین وی چهره یک مدعی و شورشگر را دارد. در ادبیات ایرانی چهره مسیح تقریباً همان چهره ای است که اسلام ارائه داده است. مع هذا ادبیات ایران پیش از اسلام یا آنچه در ضمن شاهنامه فردوسی و بعضی کتاب های پهلوی عصر اسلامی آمده است با این تصویر تفاوت دارد اما به هر حال سابقه ی آشنایی عهد ساسانی با دین مسیح، معلومات جالبی را به ایران بعد از عهد ساسانی منتقل می کند که در قرون نخستین اسلام در مآخذ شاهنامه و مخصوصاً در مشاجرات دینکرت و کتاب شکند گمانیک نیز انعکاس دارد.» (آریان، ۱۳۷۸، ص ۱۰) وقتی از چهره مسیح سخن به میان می آید همواره باید آن را در زمینه ی مسیحیت در نظر آورد، چون مسیحیت بر حسب موضعی در هر محیط، در شکل خاص مورد قبول اتباع خویش است.

۴- همانندی های ادیان ایرانی با مسیحیت

شاید این ادعا دور از واقعیت نباشد که اصول و عقاید دین مسیح علاوه بر تأثیری که از یهودیت گرفته است، به نوعی وام دار ادیان ایرانی است. گیمن می گوید: «پندار شام مسیح موعود یاد آور غذای نامیرایی است که در نوسازی از هومه سفید و چربی گاو مثله شده تشکیل می شود. توصیف قدیس متی از جهنم به عنوان زیستگاه تاریکی و سرما، جهنم بی آتش مزدایی را به ذهن می آورد. کشتن اژدها در نبرد نهانی بن مایه ایرانی دارد و نیز در ادیان هندی هم دارای مترادفات است و سه روح ناپاکی که از دهان اژدها، جانور وحشی و پیامبر کاذب خارج شده اند با جانوران اهریمنی ویدیوداد مشابهت دارد.» (گیمن، ۱۳۸۵، صص ۳۳۴-۳۳۷) گیمن و تعدادی از بزرگترین پژوهشگران تاریخ معتقدند هفت فرشته مقدس مکاشفات تأثیر پذیرفته از مفهوم هفت امشاسپندان است. یا سفر آسمانی روح و عروج عیسی دارای بن مایه های ایرانی است. مقایسه زنده شدن جسم ملبس به لباس آسمانی بی شک یاد آور اعطای نشان است که در دین شناسی مزدایی از آن صحب می شود. پندار درخشش بدن درستکاران با دین ایرانی نور توضیح داده می شود.

۵- بازتاب دین مسیحیت در شاهنامه

فردوسی یکتا پرست تارهای شرکی را که بر اندام مسیحیت تنیده شده بر نمی تابد و این شیوه ی اعتقادی را نابخردانه می شمارد و به پرهیز از آن فرا می خواند. او با فرمانی که از خرد خویش دریافت می کند ذات اقدس الهی را از داشتن شریک و زن و فرزند پاک می داند و تلاش می کند تا خردمندانه کاخ باورهای انسان را بر شالوده های توحید پی ریزی و استوار کند: پسر گویی آن را کش انباز نیست ز گیتیش فرجام و آغاز نیست (۴۰۸/۲۴۲/۷)

تو گویی که فرزند یزدان بُد اوی بر آن دار بر، کشته خندان بُد اوی
بخنندد بر این خردمند مرد تو گر بخردی گرد این فن مگرد

که هست او ز فرزند و زن بی نیاز به نزدیک او آشکار است راز
(۱۴۸۰-۱۴۷۸/۹۷/۹)

که گوید که فرزند یزدان بُد اوی بر آن دار بر، کشته خندان بُد اوی
(۳۳۳۰/۲۰۷/۹)

شگفت آمدم زانک چون قیصری سر افراز مردی و نام آوری
همه گرد به گرد او بخردان همش فیلسوفان و هم موبدان
که یزدان خواند آن کشته را گرین خشک چوب تبه گشته را
(۸۶۹-۸۷۱/۵۴/۷)

در این ابیات بازتابی از این اندیشه که عیسی مسیح فرزند خداست آمده است. فردوسی اندیشمندان می کوشد تا به شیوا ترین بیان این تفکر را رد و با دلایل قانع کننده ای برهان اسلامی در مورد خلقت حضرت عیسی را بیان کند.

نفی شرک از ساحت پاک خداوندی از اصول بنیادین تعالیم اسلامی است که با توجه به این اندیشه ی مسیحیان که عیسی فرزند خداست در سروده فردوسی خود نمایی می کند، این اصل مهم در دیگر ادیان توحیدی نیز آمده است، اما در شاهنامه به شیوه های گوناگون، از جمله شیوه ی زیر نمود یافته است:

نبایست یار و نه آموزگار برو بر همه کار دشوار خوار
(۱۶۵۵/۱۰۷/۳)

چو برداشت زان دوکدان پنبه گفت به نام خداوند بی یار و جفت
(۵۱۸/۱۴۰/۷)

سر گرگ را راست ببرید و گفت به نام خداوند بی یار و جفت
(۲۱۰۲/۴۲۴/۷)

بدو نیک از او دان کش انباز نیست به کاریش فرجام و آغاز نیست
(۴۰۲۷/۲۸۸/۸)

ز نادانی و دانش و راستی ز کمی و کژی و از کاستی
بیایی چو گویی که یزدان یکیست ورا یار و همتا و انباز نیست
(۲۴۰۲-۲۴۱۰/۱۵۲/۹)

جلوه ی دیگری از بازتاب دین مسیح در تعریف و تمجید از سرودن شاهنامه بارز و آشکار است. فردوسی وقتی می خواهد از خویشکاری بزرگ خود سخن بگوید، از دم مسیحایی عیسی استفاده می کند و می گوید:

چنین نامداران و گردنکشان که دارم یکایک از ایشان نشان
همه مرده از روزگار دراز شد از گفت من نامشان زنده باز
چو عیسی من این مردگان را به نام سراسر همه زنده کردم بنام
(۴۳-۴۵/۲۵۱/۹)

بازتاب واژه های کلیدی دین مسیحیت در شاهنامه با داستان قباد پادشاه ایران که در هیات یک بازرگان ایرانی و به صورت ناشناس وارد روم می شود نمود بیشتری پیدا می کند. اما قباد توسط شخصی به قیصر روم باز شناسانده می شود و گرفتار بند می گردد. در گفتگوی کنیزی ترسا کیش با شاه، فردوسی از زبان آنان چنین می گوید:

کنیزک به دادار سوگند خورد بزناز و شماس هفتاد گرد
بجان مسیحا و سوک صلیب بدارای ایران گشته مصیب
(۲۰۷-۲۰۸/۲۳۰/۷)

پس از گرفتاری شاه ایران عده ای ترسو و بزدل از ترس قیصر، کیش مسیحیت را اختیار می کنند و به معابد و کلیساهای آنان می شتابند:

وزایشان بسی نیز ترسا شدند بزناز پیش سکوبا شدند
بسی جاثلیقی بسر بر کلاه بدور از بر و بوم و آرامگاه
(۲۷۳-۲۷۴/۲۳۴/۷)

فردوسی از رفتار ناجوانمردانه ی قیصر روم که در کیش ترسایی است و در یادآوری عمل زشت قیصر می سراید که ترسایی دشمن ایزدی است:

بدو گفت شاه، ای سراسر بدی که ترسایی و دشمن ایزدی
ندانی تو گفتن سخن جز دروغ دروغ آتشی بد بود بی فروغ
چو بازگانان به بزم آدمم نه با کوس و لشکر به بزم آدمم
(۴۰۶-۴۰۸/۲۴۱/۷)

پس از فرار شاه از بند و بازگشت به ایران، به روم سخت حمله می برد و قیصر را درهم می شکنند. قیصر می پذیرد چون ناگزیر است و با شرمساری می گوید:

زمن بخت، شاها خرد دور کرد روانم بر دیو، مزدور کرد
(۴۱۶/۲۴۲/۷)

فردوسی در قسمت دیگری از شاهنامه درباره ی خشم قباد شاه ایران می گوید: زمانی که مسیحیان با برخورد بد خود ناسپاسی کامل را درپاسخ دستور شاه ایران مبنی بر خراج به نمایش می گذارند، قباد علاوه بر ممنوعیت دین مسیحیت، حکم به براندازی و نابودی آثار و معابدشان می دهد. شاهد مثال این برخورد چنین است:

به روم اندرون جای مذبح نماند صلیب و مسیح و موشح نماند
چو زناز قسیس شد سوخته چلیپا و مطران بر افروخته
کنون روم و قنوج ما را یکیست چو آواز دین مسیح اندکیست
(۴۷۰-۴۷۳/۲۴۵/۷)

در جای دیگری از شاهنامه شاپور ذوالاکتاف در برابر خراج ندادن ترسایان و نصیبین چنین بر می آشوبد:

که دین مسیحا ندارد درست همش کیش زردشت و زَنداست و اُست
چو آید زما برنگیرد سخن نخواهیم اوستا و دین کهن
چو آگاهی آمد به شاپور شاه که اندر نصیبین ندادند راه
زدین مسیحا برآشفت شاه سپاهی فرستاد بی مر به راه

همی گفت پیغمبری کش جهود کشد دین او را نشاید ستود
(۵۳۴-۵۳۹/۲۴۹/۷)

در شاهنامه ی فردوسی، نماینده ی خسرو پرویز شاه ایران در یک گفتگو هوشمندانه دینی با قیصر روم سخنی می گوید که همین نمونه ها برای شناخت اهمیت جایگاه راستی در دین مزدیسنا بسنده است:

جز از راستی هرک جوید ز دین برو باد نفرین بی آفرین
(۳۸۹۲/۲۸۰/۸)

و یا:

چنین گفت با نامور مهتران که گیتی مرا از کران تا کران
اگر پیل با پشه کین آورد همه رخنه در داد و دین آورد

نخواهم به گیتی جز از راستی که خشم خدا آورد کاستی
(۳۹۲۰-۳۹۲۲/۲۸۲/۸)

و یا این بیت ها:

اگر دادگر، چند بی کس بود ورا پاسبان، راستی بس بود
چو شاه از تو خشنود شد راستیست و زو سر بیچی، در کاستیست
(۴۰۵۶-۴۰۵۷/۲۹۰/۸)

دین مسیح در شاهنامه با داستان تولد شیرویه یا همان قباد نمود و بازتاب خاصی یافته است. پسر پادشاهی که پرستنده ی دین بهی است ولی فرزند، در نهایت به آیین مسیحیت می گردد که دین مادرش است. بازتاب این ماجرا در ابیات شاهنامه چنین است:

برین سان زنی داشت پر مایه شاه ببالای سرو و بدیدار ماه
بدین مسیحا بُد این ماهروی ز دیدار او شهر پر گفت و گوی
یکی کودک آمدش خورشید چهر ز ناهید تابنده تر بر سپهر
ورا نامور خواندی نوش زاد نجستی ز ناز از برش تند باد
بباید برسان سروسهی هنرمند و زیبای شاهنشهی
چو دوزخ بدانست و راه بهشت عزیز و مسیح و ره زردهشت
نیامد همی زند و استش درست دو رخ را به آسا مسیحا بشست
ز دین پدر کیش مادر گرفت زمانه بدو مانده اندر شگفت
چنان تنگدل گشته زو شهریار که از گل نیامد جز از خار بار
(۷۳۴-۷۴۳/۹۶/۸)

و یا این ابیات:

خروشید کای نامور نوشزاد سرت را بیچید چونین زداد
بگشتی ز دینی کیومرثی هم از راه هوشنگ و طهمورثی
مسیح فریبنده خود کشته شد چو از دین یزدان سرش گشته شد
ز دین آوران کین آن کس مجوی کجا کار خود را ندانست روی
اگر فر یزدان برو تافتی جهود اندر راه کی یافتی
(۸۹۲-۸۹۶/۱۰۵/۸)

و یا این ابیات که فردوسی از قول نوشزاد در جواب پذیرفتن دین مسیح می گوید:

مرا دین کسری نباید همی دلم سوی مادر گراید همی
که دین مسیحا است آیین اوی نگردم مگر من از فره و دین اوی
مسیحای دیندار اگر کشته شد نه فر جهاندار از اوگشته شد
سوی پاک یزدان شد آن رای پاک بلندی ندید اندرین تیره خاک
(۹۱۵-۹۱۸/۱۰۶/۸)

اسکندر مقدونی با اینکه صدها سال پیش از عیسی مسیح می زیسته است، اما پندار فردوسی درباره ی وی این است که وی به دین مسیحا است. از این روی در شاهنامه از قول اسکندر به دین مسیح و چلیپای بزرگ و به زنا و روح القدس که همه از نشانه های آیین مسیحیت است، سوگند یاد می کند:

چو قیدافه را دید بر تخت و گفت که با رای تو مشتری باد جفت

به دین مسیحا به فرمان راست به دارنده کو بر زبانه گواست
به ابرای و دین و صلیب بزرگ به جان و سر شهریار سترگ
به زنار و شماس و روح القدس کزین پس مرا خاک در اندلس
نبیند نه لشکر فرستم به جنگ نیامیزم از هر دری نیز رنگ
(۹۵۸-۹۶۲/۵۹/۷)

۶- نتیجه گیری

سخن پایانی این که پس از ادیان ایرانی و اسلام که در لابه لای ابیات شاهنامه بازتاب آنها یافت می شود، آیین مسیحیت نیز از جایگاه ویژه ای در شاهنامه برخوردار است. رفتاری که فردوسی حماسه سرا با دین مسیحیت دارد نشان از نوعی تسامح و تساهل با این دین بزرگ است در حالیکه بازتاب زیادی از ادیان دیگر همچون یهودیت و... در شاهنامه یافت نمی شود. ویژگی مهم فردوسی حکیم این است که با آگاهی و دانش سرشار خود رفتاری اندیشمندانه با ادیان دارد و همانند یک مورخ یا محقق منصف در قالب نظم به ساختار شناسی این ادیان می پردازد.

فهرست منابع:

- ۱- آریان، قمر، ۱۳۷۸، چهره مسیح در ادبیات فارسی، انتشارات سخن، چاپ دوم، تهران.
- ۲- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، متن کامل سعید حمیدیان، انتشارات نشر قطره، دوره ۹ جلدی، تهران.
- ۳- گیمن، دوشن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، رویا منجم، نشر علم، تهران.
- ۴- مبلغی آبادانی، عبدالله، ۱۳۷۶، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، نشر حر، چاپ دوم، تهران.
- ۵- ناس، جان، ۱۳۷۲، تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، نشر مروارید، تهران.